

## به نام آن که جان را فکرت آموخت

به نام آن که جان را فکرت آموخت چراغِ دل به نورِ جان برافروخت

به نام خدایی آغاز می‌کنم که به روح و جان ما، فکر کردن آموخت و دل ما را مانند چراغی با نور جان روشن کرد.  
ز فضلش هر دو عالم، گشت روشن ز فیضش خاکِ آدم، گشت گلشن

به سبب بخشش خداوند جهان این دنیا و آخرت روشن شد و از رحمت او خاک سازنده‌ی آدم تبدیل به باغ و بوستان شد.

جان، جلم، فروغِ نورِ حق، دان حق اندر وی زیدایی است پنهان

جهان و هرچه در آن وجود دارد، همگی را نوری از خدا بدان. خداوند (حق) از فرط آشکاری و پیدایی، از دیدگان مردم پنهان است.

خرد را نیست تابِ نورِ آن روی بُرو از بهر او چشمِ دگر جوی

عقل، طاقت و قدرت دیدن روی خداوند را ندارد پس برای شناخت خدا به دنبال چشم دیگری باش.

در او هر چه بگفتند از کم و بیش نشانی داده‌اند از دیده‌ی خویش

در مورد خداوند چه کم و زیاد هرچه گفتند تنها آدرسی است از آنچه که با چشم خود دیده‌اند. (خداوند را از نگاه خودشان توصیف کردند.)

به نزد آن که جانش در تجلی است همه عالم، کتابِ حق تعالی است

پیش کسی که خداوند در روح و روانش پیدا است؛ همه جهان مانند کتابی از سوی خداوند بلند مرتبه است. (برای انسان خداشناس، همه جا نشانی از خدا است.)

شیخ محمود شبستری، گلشن راز





«معرفت آفریدگار»

آموختنی‌ها

- ۱ شناخت زیبایی‌های آفرینش و لزوم شکرگزاری از خداوند
- ۲ شناخت جمله و تشخیص انواع آن و شمارش جمله
- ۳ شناخت آرایه ادبی تناسب (مراعات نظیر)
- ۴ آشنایی با تاریخ زندگی و آثار ابوعلی بلعمی و سعدی شیرازی
- ۵ راهکارهایی برای تقویت املا



جعبه‌ی کلمات

کلمات مترادف

- دَفتَر: .....  
 سپاس داری: .....  
 غفلت: بی‌خبری، ناآگاهی  
 گردون: .....  
 معرفت: .....  
 لاله زار: .....  
 صخره: .....

کلمات متضاد

- افزاید = .....  
 غفلت = .....

کلمات هم‌خانواده

- ربیع، ربع، اربعه، رابعه، اربعین  
 غنیمت، مغنم، غنائم  
 معرفت، عرفان، معروف، عارف، معرف

- گردگار: .....  
 خلق: .....  
 افزاید: .....  
 مرغ زار: .....  
 هوشیار: بدهوش  
 ربیع: .....  
 مشجره: .....

- گمراهی = .....  
 نادانی = .....

- خالق، مخلوق، خلق، خلقت  
 غفلت، غافل، اغفال

- آزرده: .....  
 مخلوق: آفریده شده  
 مرغزار: .....  
 قمری: .....  
 غنیمت: .....  
 موزون: .....  
 حک: .....



هر موجودی که در جهان می‌بینید آفریننده‌ای دارد که روزی دهنده‌ی اوست و آن پروردگار جهان است. آفریدگار را باید به سبب نعمت‌هایی که به ما داده، پرستیم و از او سپاس‌گزاری کنیم. با تفکر در کار جهان آفرینش و خداوند، قلب ما روشن می‌شود. اگر به کار آفرینش، بی‌توجه باشیم، به گمراهی کشیده می‌شویم.

باد بهاری وزید از طرف مرغزار      باز به گردون رسید ناله‌ی هر مرغ زار

🎧 باد بهاری از طرف چمنزار (سبزه‌زار) وزید. دوباره صدای مرغ نالان به آسمان رسید.

خیز و غنیمت شمار، جنبش باد ربیع      ناله‌ی موزون مرغ، بوی خوش لاله زار

🎧 بلند شو از فرصت استفاده کن و وزیدن باد بهار و صدای آهنگین پرندگان و بوی خوش گل‌ها را حس کن.

هر گل و برگ که هست؛ یاد خدا می‌کند      بلبل و قمری چه خواند؟ یاد خداوندگار

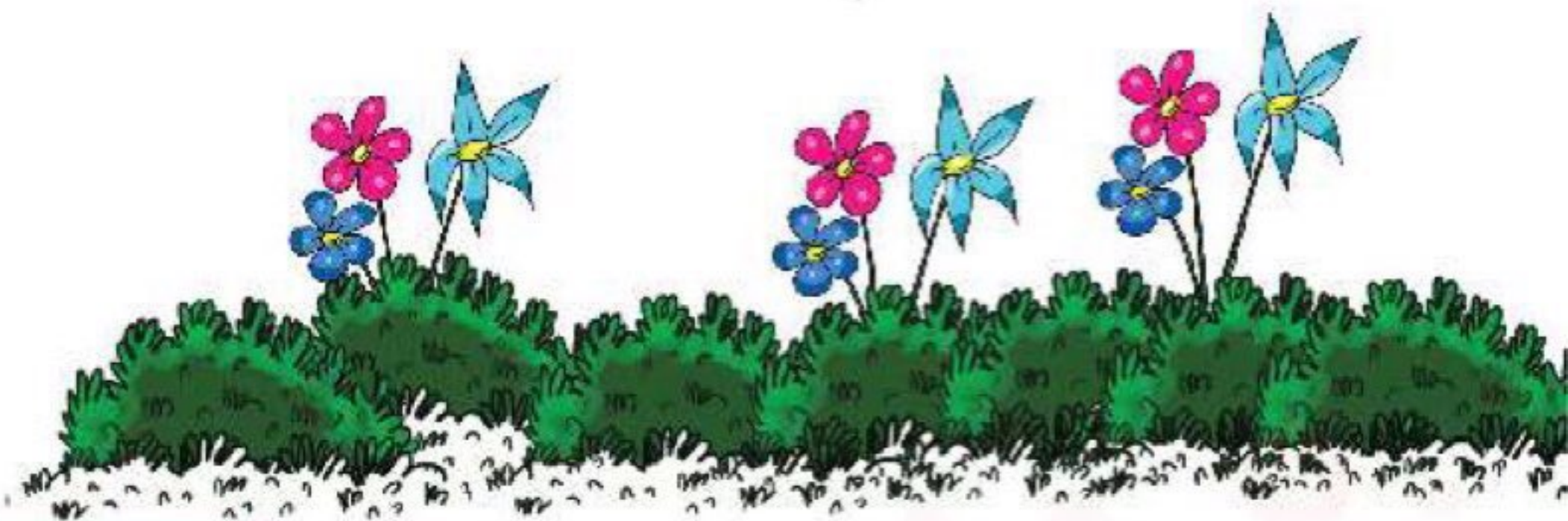
🎧 هر چیزی که در دنیا هست؛ از خدا یاد می‌کند. بلبل و قمری با صدای زیبای خود چه چیزی را یاد آوری می‌کنند؟ یاد خداوند را.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار      هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار

🎧 در نظر انسان عاقل برگ درختان سبز، مانند دفتر است که با نگاه کردن به آن به شناخت خداوند می‌رسد.

«سعدی»

پیام درس: ستایش و ذکر و یاد پروردگار توسط تمامی آنچه در طبیعت دیده می‌شود، است.





## بخوان و بدان



**جمله:** به مجموع یک یا چند کلمه می‌گویند که مفهومی داشته باشد و پیامی را از گوینده به شنونده منتقل کند. مهم‌ترین بخش هر جمله فعل است. اگر فعل را از جمله حذف کنیم، جمله نامفهوم است.

### انواع جمله

**جمله خبری:** خبری را به مخاطب می‌رساند و در پایان آن، نقطه (.) می‌آید. مثال: نادانی، گمراهی است.

**جمله پرسشی:** پرسشی را مطرح می‌کند و در پایان آن، علامت سؤال (?) می‌آید. مثال: بلبل و قمری چه خوانند؟

**جمله امری یا دستوری:** خواسته و فرمانی را بیان می‌کند و در پایان آن، نقطه (.) می‌آید. مثال: جهان، جمله، فروغ نور حق دان.

در ساختن جمله امری، باید توجه داشته باشیم که فعل آن نیز، امری باشد. «دان، در مثال بالا، فعل

امر است.



**جمله عاطفی یا تعجبی:** یکی از احساسات و عواطف ما، مانند خوشحالی، غم، حسرت، عصبانیت و... را نشان می‌دهد و در پایان

آن، علامت تعجب (!) می‌آید. مثال: چه هوای خوبی!

در ساختن جملات عاطفی از کلماتی نظیر چه، چقدر، عجب، کاش و ای کاش و... استفاده می‌شود.

باید توجه داشته باشیم که از «چه» و «چقدر»، در ساختن جملات پرسشی نیز استفاده می‌شود.

بلبل و قمری چه خوانند؟

جملاتی که در آن واژه‌های؛ باید، نباید، بایست و... باشد، خبری هستند و امری نیستند زیرا فقط خبر داده که باید این کار را بکنی

یا نکنی مانند: تو باید امشب به خانه مادربزرگ بروی. (خبر داده)

### تشخیص تعداد جمله

۱) فعل‌های حاضر در جمله را می‌شماریم. مثال: باد بهاری وزید از طرف مرغزار

۲) فعل‌های غایب (حذف شده) را می‌شماریم. مثال: لقمان را گفتند: «ادب از که آموختی؟»، گفت: «از بی ادبان»، (آموختم)

آموختم حذف شده که از معنی مشخص می‌شود.

۳) کلماتی یا عباراتی مانند: ای کاش، خدایا (منادا)، به به، آفرین، احسنت، وای، بله، به نام خدا، متأسفم و... یک جمله به شمار می‌روند.

مثال: سعدیا؛ مرد نکو نام نمیرد هرگز (سعدیا منادا است و یک جمله محسوب می‌شود).

### آرایه تناسب یا مراعات نظیر

یکی از شیوه‌های زیباتر کردن نوشته این است که نویسنده یا شاعر، کلمات مرتبط به هم را در متن، استفاده کند. به این شیوه،

«تناسب» یا «مراعات نظیر» می‌گویند.

### مثال:



«ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری»

کلمات ابر، باد، مه (ماه)، خورشید و فلک (آسمان) با یکدیگر تناسب دارند.







### ابوعلی بلعمی

از نویسندگان تاریخ زبان و ادب فارسی در قرن چهارم هجری بود و روزگاری را به وزارت سامانیان سپری کرد.  
اثر: ترجمه‌ی تاریخ طبری به زبان فارسی



### سعدی

از بزرگ‌ترین شاعران و نویسندگان ایران در قرن هفتم هجری است. آموزش‌های مقدماتی را در زادگاه خود، شیراز، فراگرفت و برای اتمام تحصیلات به بغداد رفت. وی پس از ۳۵ سال به شیراز بازگشت.  
آثار: گلستان (به نثر همراه با شعر) که حاصل تجربیات او در سفرهاست، بوستان (به شعر) موضوع آن، اخلاق، تربیت، سیاست و اجتماعیات است.

### خودارزیابی

نیاز به تلاش	قابل قبول	خوب	خیلی خوب	
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	می‌توانم خوب بخوانم و مفاهیم را درک کنم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	شعر را آهنگین و صحیح می‌خوانم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	مترادف کلمات را می‌دانم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	انواع جمله و نشانه‌های نگارشی آن را می‌شناسم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	آرایه تناسب را تشخیص می‌دهم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	تعداد جمله را تشخیص می‌دهم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	درستی یا نادرستی جملات را تشخیص می‌دهم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	املاي صحیح کلمات را می‌شناسم.



## «پنجره‌های شناخت»

### آموختنی‌ها

- ۱ شناخت بهتر خداوند با بهره‌گیری از حواس پنجگانه
- ۲ خوب دیدن، خوب گوش دادن و عمیق‌تر اندیشه کردن
- ۳ مشارکت و گفت‌وگو با دیگران برای توانمندتر شدن
- ۴ قدرشناسی از مادر
- ۵ کلمات هم‌خانواده، نهاد و گزاره، ترکیب‌های وصفی و اضافی و راه‌های تشخیص آن
- ۶ آشنایی با تاریخ زندگی ابوالقاسم حالت و ظمیری سمرقندی و آثارشان
- ۷ راهکارهایی برای صحیح نوشتن کلمات و تقویت املا

### جعبه‌ی کلمات

#### کلمات مترادف

خشنودی: رضایت	پیشه سازد:	خلقت:
زیرک:	عملکرد: کارکرد	سپری شد:
تله: دام	نهر اسیم: نترسیم	آداب:
می‌رمید:	لطف:	پایبند:
طمع:	بُرون:	احسان:
هدهد:	سهل: آسان، ساده	دیدگاه:

#### کلمات متضاد

سهل = سخت	عجله = صبر	مفید = مضر
آشکار = نهان	تفاوت = شباهت	برخاست = نشست

#### کلمات هم‌خانواده

لطیف، ملاطفت، لطف، لطیفه	امثال، مثال، مثل، تمثیل	ارتباط، ربط، رابطه، مربوط
شباهت، شبیه، مشابه، تشبیه	دقیق، دقیقه، دقیق	عزیز، عزت



## پنجره‌های شناخت

همه‌ی ما انسان‌ها در نقطه‌ی آغاز آفرینش مانند هم هستیم و هرچه از آن نقطه، دورتر می‌شویم، تفاوت‌ها بیشتر می‌شود. ما با شناخت خود، خلق و خلقت، سرانجام به خالق همه‌ی این‌ها ایمان می‌آوریم. رشته‌ی پیوند خود، خلق و خلقت، نیکوکاری، محبت و احسان است. هر کس خودبینی را پیشه‌سازد به شناخت خالق دست نمی‌یابد. برای شناخت بهتر زیبایی‌های آفرینش، باید به تفکر درباره‌ی خود، خلق، خلقت و خالق پردازیم.

## مفهوم بشعر (ای مادر عزیز)

همه‌ی ما باید قدردان زحمات مادر خود باشیم و بدانیم که هر چه داریم از مادر خود داریم پس موجب شادمانی و رضایت مادر خود باشیم. زیرا که وقتی خداوند از ما راضی خواهد بود که مادر ما از ما راضی و خشنود باشد.

## بخوان و بدان



### کلمات هم‌خانواده

واژه‌هایی که هم خانواده هستند باید دارای ویژگی‌های زیر باشند:

(۱) حداقل ۲ یا ۳ حرف مشترک داشته باشند.

**مثال:** درس، مدرس، مدرسه

که حروف مشترک هر ۳ کلمه‌ی بالا «د، ر، س» می‌باشد.

(۲) از نظر معنایی به هم ارتباط داشته باشند.

**مثال:** نظم، ناظم، منظم

معنای هر سه کلمه‌ی بالا به هم نزدیک است.

(۳) حروف مشترک کلمات هم خانواده باید به ترتیب بیاید.

مثلاً کلمه‌ی علم با عمل هم خانواده نیست چون ترتیب حروف اصلی آن‌ها مثل هم نیست.

### نهاد و گزاره

هر جمله، از دو بخش اصلی نهاد و گزاره، تشکیل می‌شود.

نهاد، قسمت اول هر جمله است که درباره‌ی آن خبر می‌دهیم.

گزاره، خبری است که درباره نهاد داده می‌شود.





مهم‌ترین بخش گزاره، فعل، است و اگر گزاره، یک کلمه باشد، آن یک کلمه، حتماً فعل است.

مثال: هدهد گفت.

نهاد گزاره



برای تشخیص نهاد، می‌توانیم از 'چه چیزی، یا چه کسی، استفاده کنیم.

مثال: یک روز، پیرزن از خانه بیرون آمد.

چه کسی آمد؟ پیرزن ← نهاد

گاهی نهاد در بعضی از نوشته‌های گفتاری یا در شعر در اول جمله نمی‌آید و بنابراین برای اینکه بهتر بتوانیم نهاد را پیدا کنیم؛ بهتر است ابتدا جمله را مرتب و سپس نهاد و گزاره را مشخص کنیم.

مثال: باز به گردون رسید ناله‌ی هر مرغ زار

جمله‌ی مرتب شده: ناله‌ی هر مرغ زار به گردون رسید.

نهاد گزاره

گاهی نهاد در جمله پنهان است. در آن زمان برای تشخیص و پیدا کردن آن باید به سراغ فعل برویم.

مثال: ناگهان به هوای دانه و طمع خوارک به دام می‌افتند.

چه کسانی به دام می‌افتند؟ آنها ← نهاد حذف شده

### موصوف و صفت (ترکیب وصفی) و مضاف و مضاف‌الیه (ترکیب اضافی)

هر گاه دو کلمه به وسیله‌ی 'ـِ'، یا 'ی ربط'، به هم اضافه شوند ترکیب می‌سازند مثل: دستانِ توانا، لباسِ من، شیری درنده و در باغ همه‌ی مثال‌های بالاتر ترکیب هستند ولی نوع هر یک با دیگری فرق دارد.

در ترکیب وصفی: کلمه‌ی اول اسم و کلمه‌ی دوم صفت است ← اسم + صفت

در ترکیب اضافی: کلمه‌ی اول اسم است و هم کلمه‌ی دوم ← اسم + اسم

به اسمی که قبل از صفت می‌آید موصوف می‌گویند.

در ترکیب اضافی به اسم اول مضاف و به اسم دوم مضاف‌الیه می‌گویند.

گاهی جای صفت با موصوف عوض می‌شود.

مثال: پیرزن ← زن پیر

بزرگ راه ← راه بزرگ

جوان مرد ← مرد جوان





اگر نتوانستیم صفت را از مضاف‌الیه تشخیص دهیم می‌توانیم راه‌های زیر را به کار ببریم:  
 (۱) کسره یا «ی» ربط را که در بین دو کلمه آمده برداریم و یک فعل «است» به آن اضافه کنیم. مانند اتاقِ تمیز ← اتاق تمیز (است).  
 اگر عبارت معنی داشت بنابراین ترکیب وصفی است.

(۲) به آخر کلمه دوم «تر» یا «ترین» اضافه کنیم. اگر عبارت معنی داد، بنابراین ترکیب وصفی است. مانند: اتاق تمیز (تر)  
 (۳) کلمه‌ی «بسیار» را در بین دو کلمه قرار دهیم. اگر معنی داد، ترکیب وصفی است.

مثال: اتاقِ (بسیار) تمیز

(۴) حرف «ی» را به آخر کلمه اول اضافه کنیم. اگر معنی داد، ترکیب وصفی است. مانند: اتاقی تمیز.

(۵) جای کلمه اول را با کلمه دوم عوض می‌کنیم به کلمه اول «ترین» اضافه می‌کنیم. اگر معنی داد ترکیب وصفی است.

مثال: اتاقِ تمیز ← تمیز (ترین) اتاق

## املا دان

یکی از راه‌های تقویت املا شناختن ریشه یا هم خانواده کلمات است. مثلاً وقتی قبلاً کلمه‌ی وظیفه را خوانده و نوشته باشیم می‌توانیم املا‌ی کلمه‌ی وظایف و موظف را هم که هم ریشه کلمه وظیفه است را هم درست بنویسیم.  
 الف: ریشه یا سه حرف اصلی کلمات هم خانواده‌ی زیر را پیدا کن.

	علوم	علم	معلم	تعلیم
	شهید	شاهد	مشهد	شهادت
	شکر	مشکر	افکار	فکوری

ب: کدام گزینه هم خانواده‌ی کلمه‌ی «دیدار» نیست؟

(۱) بین (۲) بازدید کنندگان (۳) دیدار (۴) دیدنی

پ: واژه‌های صحیح را از داخل کمانک انتخاب کرده و در جای خالی بنویس.

(۱) معلم از بقیه‌ی گروه‌ها ..... تا نظر خود را بیان کند. (خواست - خواست)

(۲) تقریباً همه گروه‌ها، نتیجه‌ی گفت و گوها و ..... های خود را بیان کردند. (بحث - بهت)







### ابوالقاسم حالت

شاعر، مترجم و محقق توانای معاصر است. وی در زمینه‌ی موسیقی اصیل، فعالیت داشت و سراینده‌ی نخستین سرود جمهوری اسلامی ایران بود. از وی آثار

فراوانی در زمینه‌های طنز، شعر، ادبیات و ترجمه باقی است.

اثر: دیوان شعر



### ظهیری سمرقندی

از نویسندگان قرن پنجم هجری است.

اثر: ترجمه‌ی کتاب «سندباد نامه» از فارسی دری به نثر روان

سندبادنامه: کتابی است داستانی که آن را از موضوعات «سندباد، حکیم هندی دانسته‌اند. این

کتاب، نام‌های دیگری اعم از «حکیم سندباد» و «داستان هفت وزیر» نیز دارد.

### خودارزیابی

نیاز به تلاش	قابل قبول	خوب	خیلی خوب	
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input checked="" type="radio"/>	متن درس و شعر را روان و صحیح می‌خوانم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input checked="" type="radio"/>	با بهره‌گیری از حواس پنج گانه خداوند را بهتر می‌شناسم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input checked="" type="radio"/>	کلمات هم خانواده را می‌توانم تشخیص دهم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input checked="" type="radio"/>	نهاد و گزاره را در جمله می‌توانم پیدا کنم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input checked="" type="radio"/>	تفاوت ترکیب وصفی و اضافی را می‌شناسم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input checked="" type="radio"/>	مترادف کلمات درس را آموختم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input checked="" type="radio"/>	درستی یا نادرستی جملات را تشخیص می‌دهم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input checked="" type="radio"/>	می‌توانم پیام درس و داستان را درک کنم.



## «هوشیاری»

### آموختنی‌ها

۱. خوب اندیشیدن قبل از تصمیم‌گیری
۲. صبر و شکیبایی در انجام کارها
۳. دوری از خشم
۴. هجا یا بخش
۵. آشنایی با زندگی‌نامه «واعظ کاشفی» و «نظامی گنجای» و آثار و سبک آن‌ها
۶. آشنایی با شرح حال نویسی
۷. راهکارهایی برای تقویت املا و درست‌نویسی

### جعبه‌ی کلمات

#### کلمات مترادف

آزرده‌خاطر: .....	دامان: .....	لطف: لطافت
کمند: .....	جام: ظرف آب	صواب: .....
باز: پرنده‌ای شکاری	ترکش: تیردان	ملال: .....
فرود: .....	مالامال: .....	دُر: .....
ملک: پادشاه	هلاک: .....	لاف: .....
نیافت: پیدا نکرد	بی‌درنگ: .....	خشت: آجر خام
در پی: به دنبال	مجال: فرصت	دماغ‌پرور: .....
چیره شد: .....	سراسیمه: .....	آر: پیلور (فعل امری بن مضارع)
مَرکب: .....	به تمامی: کاملاً	تاختن: به حرکت در آوردن اسب به سرعت
پیمودن: .....	افسوس: .....	
باد به گرد کسی نرسیدن: .....		

#### کلمات متضاد

سود = ضرر	ملال = خوشحالی	لطف = سختی
بی‌درنگ = بی‌عجله	مالامال = خالی	قدیم = جدید

#### کلمات هم‌خانواده

قصد، قاصد، مقصد، مقصود	هلاک، مهلکه، مهلک، هلاکت	عرض، عریض، تعریض، اعتراض
ملک، ملوک، ملوکانه	مرکب، راکب، رکاب، رکاب‌دار	



پادشاهی به قصد شکار آهوئی، اسب می‌تاخت. در راه تشنگی بر او چیره شد. کوهی یافت که از بالای آن، آبی زلال می‌چکید. جامی که به همراه داشت را بیرون آورد و آبی که قطره قطره از کوه می‌چکید را در آن جمع کرد تا بنوشد اما باز پادشاه پرزد و آب جام را ریخت. بار دیگر شاه، جام را پر کرد، اما باز، آب را ریخت. شاه از شدت خشم، باز را هلاک کرد. در این حال، رکاب‌دار شاه از راه رسید و برای آوردن آب، بالای کوه رفت. اژدهایی دید که کنار آب مرده و آب دهان زهر آلودش با آب چشمه مخلوط شده است. خبر را به شاه رسانید. شاه از کار خود پشیمان شد، اما دیگر سودی نداشت.

## شعر سخن

با اینکه سخن به لطف آب است      کم گفتن هر سخن، صواب است

هر چند سخن گفتن و حرف دل زدن راحت است، اما کم حرف زدن کار درستی است. (سخن به آب روان تشبیه شده)

آب ارچه همه زلال خیزد      از خوردن پر ملال خیزد

اگرچه آب در زلالی و پاکی خود بی‌نظیر است و همتا ندارد اما آب زیاد خوردن هم باعث ناراحتی انسان می‌گردد. کم گوی و گزیده گوی، چون دُر      تا ز اندک تو جهان شود پر

سعی کن مانند مروارید که کمیاب است، سخنان تو هم کم ولی ارزشمند باشد تا از سخنان کم و ارزشمند تو جهان بهره‌مند شود.

لاف از سخن چو دُر توان زد      آن خشت بود که پر توان زد

خوب است که انسان، سخنی را بگوید که مانند مروارید کمیاب و ارزشمند است. زیرا سخن بی‌ارزش مانند خشت است که می‌توان از آن بسیار تولید کرد.

یک دسته گلِ دماغ پرور      از خرمن صد گیاه، بهتر

یک دسته گل خوشبو از انبوهی از گیاه بی‌بو بهتر است.







هجا یا بخش

به بخش قابل تلفظی از زبان که با یک بار دم زدن بیان می شود، «هجا» می گویند. واژه ها گاه یک هجایی (بخش) هستند و گاهی چند هجایی.

**مثال:** گل، آب، پا، خواب ← واژگان یک هجایی



گلدان، صدا، مداد ← واژگان دو هجایی

در کلمات چندبخشی، خواندن و تشخیص شکل درست، دشوار است، زیرا گاهی یک کلمه، دو شکل خواندن دارد. به مثال های زیر توجه کن:

الف) او کاری پیدا نکرد.

ب) زخم او، کاری است.

در مثال «الف»، استرس یا تکیه‌ی کلمه‌ی «کاری»، روی بخش دوم یعنی (ری) است.

در مثال «ب»، استرس یا تکیه‌ی کلمه «کاری»، روی بخش اول یعنی «کا» است.

که با توجه به جمله، می توانیم تشخیص دهیم که آن واژه، چگونه خوانده می شود.

کلمات هم نویسه

«مَلک - مَلک - مَلک»، چهار واژه عربی هستند که مانند هم نوشته می شوند ولی از نظر معنایی تفاوت هایی دارند به این نوع کلمات «هم نویسه» می گویند.

۱) **مَلک:** سرزمین، کشور، حکومت، قلمرو، مملکت، مفرد ممالک

۲) **مِلک:** دارایی، مال، خانه، زمین و ... مفرد املاک

۳) **مَلک:** فرشته، مفرد ملائک

۴) **مَلِک:** پادشاه و فرمانروا، مفرد ملوک

در برخی از واژگان که هم از لحاظ املائی و هم آوایی مثل هم هستند می بایست آن واژه را در جمله بررسی کرد. همانند: شیر - بادیه

«آن یکی شیر است اندر بادیه» و آن یکی شیر است اندر بادیه»  
شیر خوردنی کاسه، کوزه      شیر جنگل صحرا، بیابان







### واعظ کاشفی

حسین بن علی بیهقی سبزه‌واری، ملقب به کمال‌الدین، دانشمند، واعظ (نصیحت‌گو) و نویسنده‌ی قرن نهم در سبزه‌وار (از شهرهای خراسان) بود. وی در علوم دینی

و معارف الهی و ریاضیات و نجوم (ستاره‌شناسی) مهارت داشت.

آثار: انوار سهیلی - روضة الشهداء - فتوح‌نامه‌ی سلطانی



### نظامی‌گنج‌های

جمال‌الدین ابومحمدالیاس‌بن‌یوسف‌بن‌زکی متخلص به نظامی در قرن ۶ و ابتدای قرن ۷ در گنجه (یکی از مناطق آذربایجان) می‌زیست. وی شاعر و داستان‌سرا بود و به‌عنوان پیشوای داستانی‌سرایی در ادب فارسی شناخته شده است.

آثار: مخزن‌الاسرار، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، هفت پیکر، اسکندرنامه

### خودارزیابی

خیلی خوب    خوب    قابل قبول    نیاز به تلاش

<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	متن درس و شعر را می‌توانم صحیح و آهنگین بخوانم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	توجه به علائم نگارشی دارم و درک می‌کنم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	کلمات مترادف، هم‌خانواده و متضاد درس را می‌توانم بنویسم
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input checked="" type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	کلمات هم‌نویسه و کلمات مشابه را می‌شناسم و در جمله درست آن را تشخیص می‌دهم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	با زندگی و آثار واعظ کاشفی و نظامی آشنا شدم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	می‌توانم به سؤالات درس پاسخ دهم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	راهکارهای برای درست نویسی و تکوین املا یاد گرفتم.





داستان من و شما»

آموختنی‌ها

- ۱ داشتن مسئولیت در قبال زبان فارسی
- ۲ نقش زبان فارسی، سیر تاریخ زبان فارسی، توانمندی‌های زبان فارسی
- ۳ پاسداری از زبان فارسی
- ۴ کسب مهارت در خواندن متن‌های کهن و درک مفاهیم آن
- ۵ کلمات مفرد و جمع
- ۶ راهکارهایی برای درست نویسی و تقویت املا



جعبه‌ی کلمات

کلمات مترادف

فراز: بالا، بلندی

فروود: .....

شور: شوق

آوا: .....

نغمه: آوا، صدا

اعتبار: آبرو، ارزش، قدر

عظمت: .....

بی‌شمار: فراوان

شکوه: .....

شوکت: بزرگی، عظمت

افزودن: اضافه کردن

رویداد: اتفاق

کلمات متضاد

فراز = فروود

دلآوری: .....

پابرجا: .....

استوار: محکم، پابرجا

چندگانگی: .....

پیکر: تن، بدن

تلفظ: .....

پیوسته: همیشه

اتحاد: .....

چارپا: چهارپا

تھی مغز: .....

هیزم: چوب خشک

طولانی = کوتاه

ظاهر = آشکار





کلمات هم خانواده

عزیز، عزت، مُعزّز (بزرگ شده)، اعزاز (بزرگداشت)	طولانی، طول، طویل
عظمت، مُعظم، تعظیم، عظمی (بزرگ تر)	اعتبار، مُعتبر، عبرت
معرفی، معرفت، عرفان، تعارف، عَرَفَه	سند، اسناد، مستند
محبت، محبوب، محبوبه، حبیب، حب	تلفظ، لفظ، الفاظ، ملفوظ
اتحاد، متحد، وحدت، واحد، وحید	دقت، دقیق، دقایق، دقیقه
عامل، عمل، عملیات، اعمال، عمله	قصد، قاصد، مقاصد، مقصد
ظاهر، اظهار، تظاهر، مظهر، متظاهر	

داستان من و شما

زندگی من، فراز و فرودهایی دارد و عمر من بسیار طولانی تر از زندگی شماست. هر ایرانی با آواهای دلنشین من پرورش می یابد. افتخارهایی که شما فرزندان مهربان، می آفرینید باعث سربلندی من می شود. همه ی بزرگان علم و ادب بر شکوه و شوکت من افزوده اند. من چند چهره دارم: آوا، خط و اشاره. وطن خانه ی شماست و من عامل پیوستگی اعضای این خانه ام. شناسنامه ی شما در هر جای جهان، زبان فارسی است.

مفهوم حکایت علم و عمل

دو گروه از انسان ها سختی های بیهوده ای کشیدند و سعی و تلاش بی فایده کردند. یکی آن کسی که پس انداز کرد (جمع کرد) و مصرف نکرد و هیچ استفاده های نکرد و دیگری آنکه مطالعه کرد (درس خواند) و یا مدرک علمی گرفت ولی از دانش خود استفاده ای نکرد.

- علم، چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی
- هر چقدر که به دنبال دانش بروی ولی چون به آن عمل نمی کنی، نادان هستی.
- نه محقق بود، نه دانشمند چارپایی بر او کتابی چند
- اگر بر پشت چارپایی، باری از کتاب هم باشد، او که پژوهشگر و یا دانشمند نیست.
- آن تهی مغز را چه علم و خیر که بر او هیزم است یا دفتر
- آن دانشمند چارپا، آگاهی ندارد که آنچه بر پشت اوست هیزم است یا کتاب.





## بخوان و بدان



### اسم مفرد و جمع

**مفرد:** به اسمی گفته می‌شود که بر یک نفر یا یک چیز دلالت کند. مثال: درخت، کاغذ، انسان  
**جمع:** به اسمی گفته می‌شود که بر بیش از یک شخص یا یک چیز دلالت کند. مثال: گُل‌ها، مردان، کلمات

### نشانه‌های جمع

نشانه‌های جمع در زبان فارسی «ان»، «ها» و در زبان عربی «ات»، «ین»، «ون» می‌باشند.

★ هرگاه «ان» جمع را از انتهای کلمه برداریم، باید مفرد باقی بماند. در غیر این صورت اسم جمع نیست.

مثال: دبستان، بوستان که «ان» متعلق به خود واژه است.

★ جمع بستن واژگانی که فارسی هستند با «ات» نادرست است.

مثال: گزارشات، سفارشات، فرمایشات که این ۳ کلمه فارسی هستند و نباید با «ات عربی» جمع بسته شوند.

★ بعضی از اسم‌ها در زبان فارسی و عربی نشانه‌ی جمع ندارند و در ظاهر مفرد هستند ولی در معنی جمع هستند.

مثال: لشکر، سیاه، دسته، گروه، قبیله، ملت، طایفه و ...

که این اسم‌ها را می‌توان دوباره جمع بست.

مثال: لشکریان، گروه‌ها، قبیله‌ها، ملت‌ها و ...

## املا دان



یکی دیگر از راه‌های درست نویسی واژگان و تقویت املا، شناختن جمع مکسر می‌باشد. بعضی از واژگان در عربی هنگام جمع بستن نشانه ندارند و در مفرد آن‌ها تغییراتی ایجاد می‌شود که به آن‌ها «جمع مکسر» می‌گویند که در فارسی هم کاربرد دارد.

مثال: ادب ← آداب

عضو ← اعضا

معدن ← معادن

علم ← علما

جمع مکسر هر واژه، هم خانواده همان واژه نیز می‌باشد. جمع مکسرهای هر واژه را باید شناخت و حفظ کرد.

در بعضی از مواقع برای جمع بستن با «ان»، تغییراتی در واژه به وجود می‌آید که هنگام نوشتن باید به آن توجه داشت.

مثال: ستاره + ان ← ستارگان (ه حذف می‌شود و به جای آن گ می‌آید).

راننده + ان ← رانندگان

فارسی ششم دبستان







### کتاب گلستان سعدی

به نظم و نثری مسجع و موزون نوشته شده است که حاصل تجربیات سعدی در سفرهایش می‌باشد. این کتاب شامل حکایتهای آموزنده و تأثیرگذار است که در هشت باب نوشته شده و اکثر نوشته‌های آن کوتاه و به شیوه‌ی داستان‌ها و پندهای اخلاقی هستند.



### خودارزیابی

خیلی خوب    خوب    قابل قبول    نیاز به تلاش

<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>

<input type="checkbox"/>	متن را می‌توانم صحیح و آهنگین و با توجه به نشانه‌های نگارشی بخوانم.
<input type="checkbox"/>	می‌توانم متن کهن درس را به زبان ساده امروزی بازگردانم.
<input type="checkbox"/>	چهره‌های مختلف زبان فارسی را می‌شناسم.
<input type="checkbox"/>	اسم جمع و مفرد و جمع مکسر را می‌شناسم.
<input type="checkbox"/>	می‌توانم کلمات درس را صحیح و بدون غلط بنویسم.
<input type="checkbox"/>	می‌توانم به سوالات درس پاسخ دهم و مترادف‌ها و هم‌خانواده‌ها و متضادهای درس را تشخیص دهم.





## «هفت خان رستم»

### آموختنی‌ها

۱. آشنایی با فردوسی، شاعر حماسه‌سرا، ادبیات حماسی
۲. تقویت روحیه‌ی مقاومت و ایستادگی و میهن‌پرستی
۳. شناخت آرایه‌های ادبی مبالغه و کنایه
۴. شناخت حروف ربط و اضافه
۵. آشنایی با محمدرضا سرشار (رهگذر) و آثارش
۶. شناخت راهکارهایی برای تقویت املا و درست نویسی



### جعبه‌ی کلمات

#### کلمات مترادف

می‌نماید: نشان می‌دهد	سپاس می‌گزارد: .....
به تنگ می‌آید: .....	خان: .....
خروشید: غرید	اهریمنی: شیطانی
برکند: .....	شماری: تعدادی
چاک‌چاک: پاره‌پاره	پیکار: .....
نبرد: .....	قوی پنجه: .....
سهمگین: ترسناک، خوفناک	از هم می‌درد: پاره می‌کند.
تیغ: شمشیر	می‌یابد: .....
بَر: سینه	تیمار: .....
چیرگی: مسلط شدن، غالب شدن	نخجیر: شکار
چیره: .....	بدین‌سان: .....
جادو: جادوگر	فرجام: پایان، آخر کار
خم‌کمند: پیچ و تاب طناب	کوفتن: .....
میان: کمر	دیده: چشم
زو: از او	پرخاش: .....





یال: .....

به کردار: مانند

بزدان: .....

گردی: .....

دستگاه: .....

بیم: .....

از پای در می آورد: نبود می کند

برانگیخت: .....

بدو: به او

آذر گشسب: .....

رخش: اسب رستم، سرخ و سفید مخلوط شده (اسب رستم دارای سکه های سرخ، سفید و زرد، روی پوستش بود.)

کلمات متضاد

فرجام = آغاز

بیکار = صلح

پیروزی = شکست

کلمات هم خانواده

عاقبت، عقب، تعقیب، عقوبت

قوی، مقاوم، مقوی، مقاومت

اطمینان، مطمئن، مطمئناً

حیاط، محیط، احاطه، محوطه

حمله، حامل، محموله، احتمال، حمال، حامله

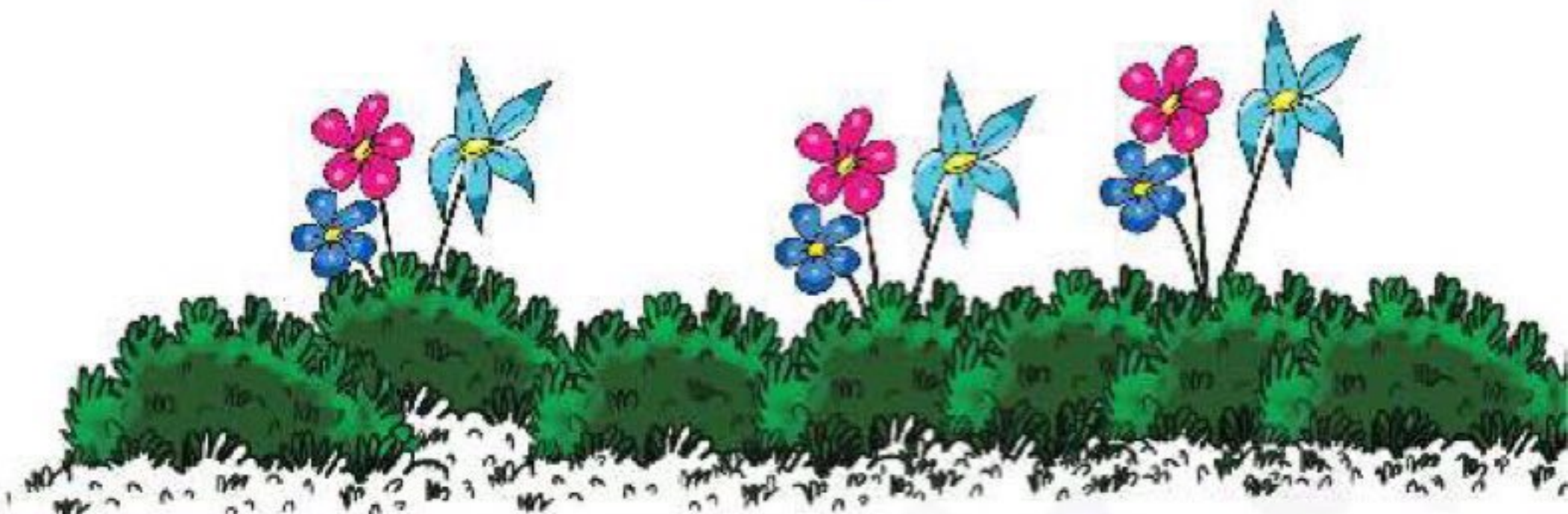
مرحله، مراحل، رحلت، رحل

خطرناک، مخاطره، خطر، اخطار

نجات، ناجی، منجی

هفت خان رستم

هفت خان، نام هفت مرحله از نبردهای رستم با نیروهای اهریمنی و گذشتن از دشواری هاست. در این نبردها، رستم به کمک اسب خود، رخس با شیر و اژدها پیکار می کند. او در خان اول با شیری قوی پنجم در خان دوم با بیابانی سخت، در خان سوم با اژدها، در خان چهارم با جادوگر، در خان پنجم با اولاد در خان ششم با ارژنگ دیو و بالاخره در خان هفتم با دیو سپید روبرو می شود. او همی این خان ها را با موفقیت پشت سر گذاشته و کیکاووس و همراهانش را از بند دیوان نجات می دهد.





خروشید و جوشید و برگند خاک ز سُتمش زمین شده، چاک چاک

بر اثر عصبانیت رخس (اسب رستم) و کوبیدن پاهایش به زمین، کل کره‌ی زمین شکاف برداشت. (پاره پاره شد)

بزد تیغ و بنداخت از بر، سرش فرو ریخت چون رود، خون از برش

رستم با ششیرش سر اژدها را از بدنش جدا کرد و خون مانند رودخانه‌ای از بدن اژدها سرازیر شد.

بینداخت چون باد، خَمّ کند سر جادو آورد ناگه به بند

رستم به سرعت باد، طناب را چرخاند و به سمت جادوگر پرتاب کرد و سر او را در بند کرد.

میانش به خنجر به دو نیم کرد دل جادوان زو پُر از بیم کرد

رستم با خنجرش کمر جادوگر را به دو نیم کرد و با این کارش دل جادوگران دیگر پر از ترس او شد.

چو رستم بیدش برانگیخت اسب بدو تاخت مانند آذرگشسب

وقتی رستم دیو را دید اسبش را به سوی او به حرکت درآورد و همانند آتش (با سرعت خیلی زیاد) به سوی او حمله کرد.

سر و گوش بگرفت و یالش دلیر سر از تن بکندهش به کردار شیر

سر و گوش و موهای گردن او را با شجاعت گرفت و مانند شیری شجاع سر دیو را از بدنش جدا کرد.

ز بهر نیایش، سر و تن بُشست یکی پاک‌جای پرستش بیجست

رستم برای راز و نیاز با پروردگار ابتدا سر و بدن خود را شست و مکانی پاک برای عبادت پیدا کرد.

از آن پس نهاد از بر خاک، سر چنین گفت: کای داور دادگرا

بعد سرش را روی خاک گذاشت (در برابر پروردگارش سجده کرد) و گفت ای خدای عادل که به داد همگان می‌رسی.

ز هر بد، تویی بندگان را پناه تو دادی مرا، گردی و دستگاه

تو پناه همی بندگانت از هر بدی و شر هستی و تو ای خدا به من مقام، قدرت و جایگاه عطا کردی.







### مبالغه یا اغراق

هر گاه شاعر یا نویسنده بخواهد سخن خود را مؤثرتر کند، رویدادها را بیشتر از آنچه واقعیت دارد، توصیف می‌کند و دست به بزرگ‌نمایی می‌زند. شاعران و نویسندگان متن‌های حماسی - یعنی متن‌هایی که با موضوع دلاوری و شجاعت، نوشته می‌شوند - بیشتر از این شیوه؛ یعنی «مبالغه» استفاده می‌کنند؛ مثلاً «فردوسی» برای بزرگ جلوه دادن قدرت «افراسیاب» (یکی از شاهان) این گونه می‌گوید:

شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب

یعنی، کوه آهنی با شنیدن نام «افراسیاب» از ترس، آب می‌شود.

بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

یعنی، از رفتن یاران، سنگ هم ناله و زاری می‌کند.

### کنایه

هر گاه در مورد مطلبی به صورت غیر مستقیم صحبت کنیم از «کنایه» استفاده کرده‌ایم. کنایه دو مفهوم دور و نزدیک دارد که منظور گوینده، مفهوم دور آن است؛ مثلاً در جمله‌ی «پنبه را از گوشه‌ت در بیاور»، منظور نزدیک این است که واقعاً پنبه از گوش در آورده شود، اما منظور دور و واقعی گوینده این است که دقت و توجه بیشتری داشته باشیم.

**مثالی دیگر:** «در خانه فلانی همیشه باز، است.»

**مفهوم نزدیک:** یعنی شبانه‌روز در خانه فلانی باز است.

**مفهوم دور:** یعنی فلانی مهمان نواز است.

که منظور گوینده مفهوم دور است.

### حرف ربط یا پیوند

گاهی، حروفی بین دو جمله آمده و معنی آن‌ها را به هم مربوط کرده و آن جمله‌ها را به هم پیوند می‌دهند. به مثال‌های زیر، توجه کنید:

او دانش آموز کوشایی بود؛ بنابراین در آزمون، نتیجه‌ای عالی گرفت.

دزدان رسیدند و کلروان را غارت کردند.

«بنابراین»، «و»، حروف ربط هستند و دو جمله را به هم پیوند داده‌اند. مهم‌ترین حروف ربط، عبارتند از: و، ولی، اما، که، اگر، یا، هم،

زیرا، نیز، بنابراین، با این حال، تا، چون، ولیکن، ....







اگر حرف «و» بین دو کلمه قرار بگیرد به آن حرف «عطف» می‌گویند.

مثال: علی و محمد به مدرسه رفتند ← و حرف عطف است.

اگر حرف چون به معنی مثل و مانند باشد حرف ربط نیست. مثال: روی او چون ماه است.

اگر حرف «تا» فاصله‌ی زمانی و مکانی را بیان کند حرف ربط نیست.

مثال: می‌روم تا کهکشان ← تا حرف ربط نیست.

حروف زیراکه، برای اینکه، چون که، مثل اینکه حروف ربط مرکب هستند.

### حروف اضافه

حروفی هستند که معمولاً کلمه یا گروهی از کلمات را به جمله و یا کلمه دیگر نسبت می‌دهند.

معروف‌ترین حروف اضافه عبارتند از: در، با، از، به، برای، بهر، به سوی، جز و ...



به کلمه‌هایی که بعد از حروف اضافه بیایند، متمم می‌گویند.

مثال: احمد کتاب داستانش را به مدرسه برد.

(به) حرف اضافه متمم

گاهی «را» در متون کهن به معنی «به» به کار رفته است که در آن صورت «را» حرف اضافه است ولی اگر معنی «به» ندهد نشانه مفعولی است.

لقمان را گفتند یعنی به لقمان گفتند.

حرف اضافه حرف اضافه متمم

ولی در مثال زیر «را» نشانه مفعولی است.

مثال: محمد دوستش را به منزلشان دعوت کرد.

حرف نشانه مفعولی

### املا دان

یکی از راه‌های تقویت املا شناخت معنی و مفهوم مصدرهای «گذاردن» و «گزاردن» است.

گزاردن به معنای: ادا کردن، انجام دادن، برگرداندن و به جا آوردن است.

مثال: نماز گزار، کار گزار، خدمت گزار، سیاست گزار، شکر گزار، ...

گذاردن که از ریشه‌ی گذاشتن است به معنای: نهادن، قرار دادن، وضع کردن، بر جای نهادن است.

مثال: قانون گذار، بنیان گذار، نام گذار، تخم گذار و ...







### حکیم ابوالقاسم فردوسی

وی کتاب «شاهنامه» یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌های جهان و شاهکار حماسی ملی ایرانیان را در اواخر قرن ۴ هجری به نگارش در آورده است. شاهنامه اثری منظوم است که شامل پنجاه هزار بیت می‌شود. سرودن این اثر حدود سی سال طول کشیده است.



### محمدرضا سرشار (رضار هگذر)

وی، داستان‌نویس، منتقد و پژوهشگر معاصر است. از وی آثار داستانی فراوانی به چاپ رسیده است که مجموعه داستان «جایزه» یکی از آن‌هاست.

### خودارزیابی

نیاز به تلاش	قابل قبول	خوب	خیلی خوب	
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	متن درس را می‌توانم صحیح و روان و آهنگین بخوانم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	هفت خان رستم را آموخته و روحیه میهن پرستی در من ایجاد شده است.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	مفاهیم کنایه و مبالغه و نمونه‌هایی از آن را آموختم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	انواع حرف ربط و حرف اضافه و متمم را تشخیص می‌دهم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	با شاهنامه و رضا رهگذر و اثرش آشنا شدم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	می‌توانم کلمات درس را صحیح و بدون غلط بنویسم.
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	می‌توانم به سوالات درس پاسخ دهم.





«ای وطن»

آموختنی‌ها

۱ تقویت کردن حس وطن پرستی و پاسداری از وطن

۲ آشنایی با حرف ندا و منادا

۳ آشنایی با تشبیه

۴ آشنایی با «نادر ابراهیم» و «ابوحامد امام محمد غزالی» و آثار آن‌ها

۵ شناخت راهکارهایی جهت درست نویسی و تقویت املا



جعبه‌ی کلمات

کلمات مترادف

سرود: آواز، آهنگ

مایه: .....

جان‌پناه: پناه‌دهنده‌ی جان

کلمات متضاد

زنده = مرده

غم = شادی‌ام

کلمات هم‌خانواده

سلام، سالم، اسلام، مُسَلِّم، تسلیم، مُسَلِّم

صادقانه، صِدْق، صداقت، صادق، صدوق، صدیق

عطر، عطار، مُعَطِّر

ولیکن: .....

جنس: نوع

دلیل: سند، مدرک

آزادی = اسارت

عاشق، عشق، معشوق، عاشقانه

واقع، وقوع، واقع، واقعیت

لحظه، لحاظ، ملاحظه





وطن ما، منشأ هویت ماست و هر آنچه که داریم از اوست. پناهگاه همیشگی ماست و غم و شادیمان از وطن سرچشمه می‌گیرد. بهترین خاطرات ما در وطن، شکل گرفته است. همچون مادر برای ما عزیز است. نگهبان و قهرمان وجود ماست.

## بخوان و بدان



### منادا

به کسی یا چیزی که آن را صدا زده و مورد خطاب قرار می‌دهیم، منادا می‌گوییم.

**مثال:** بچه‌ها! این هم آقا یونس شما!



منادا

ای ایران

منادا

حرف ندا (نشانه‌ی منادا)

به حروفی که قبل و گاه بعد از منادا می‌آیند، حرف ندا یا نشانه‌ی منادا می‌گویند. مانند «ای» در مثال «ای ایران»

البته گاهی منادا بدون حرف ندا می‌آید. مانند «بچه‌ها» در مثال. در این صورت از روی لحن جمله، منادا را تشخیص می‌دهیم.

**مهم‌ترین حروف ندا:** ای، یا، / (در پایان منادا می‌آید. مثال: خدایا) آهای، هی

هر گاه کسی یا چیزی را به کسی یا چیزی دیگر، شبیه کنیم، از آرایه‌ی «تشبیه» استفاده کرده‌ایم. تشبیه از اجزا و ارکانی ساخته شده

که در درس‌های آینده به‌طور دقیق‌تر از آن صحبت خواهیم کرد.

آیها و اینها حروف ندا در زبان عربی هستند. ★

**مثال:** الا یا ایها الساقی ادرکأساً و ناولها



حرف ندا منادا

گاهی حرف ندا وجود دارد ولی منادا حذف شده است. ★

**مثال:** ای نام تو بهترین سر آغاز (کسی که منادا است حذف شده)



حرف ندا

منادابه تنهایی یک جمله به حساب می‌آید. ★

**مثال:** سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز (دو جمله)



منادا (یک جمله) یک جمله





# «فرهنگ بومی «ا» (درس آزاد)»

## آموختنی‌ها

- ۱ آشنایی با فرهنگ بومی
- ۲ آشنایی با برخی رسوم اقوام کرد در «شب یلدا»
- ۳ آشنایی با فعل «گذشته» (ماضی)
- ۴ آشنایی با «ایرج میرزا» و آثارش
- ۵ شناخت راهکارهایی برای درست‌نویسی و تقویت املا



## جعبه‌ی کلمات

### کلمات مترادف

انجب: نجیب‌تر، ارجمندتر، شریف‌تر  
 اطفال: جمع طفل، کودکان  
 اشرف: .....  
 مائل: .....

### کلمات متضاد

پاک = نجس  
 جسم = جان

### کلمات هم‌خانواده

انجب، نجیب، نجابت  
 اشرف، شریف، شرافت، تشریف  
 حُب، حبیب، محبوبه، محبوب

طفولیت: دوران کودکی

حب الوطن: .....

رایگان: مجانی

یقیناً: .....

قدیم = جدید  
 دشمن = دوست

اطفال، طفل، طفولیت  
 ایمان، مؤمن، امن، امانت  
 شکر، تشکر، متشکر، شاکر



به مجموعه‌ی آداب و رسوم، باورها و اعتقادات یک جامعه، فرهنگ بومی، گفته می‌شود. یکی از رسوم کهن ایرانیان، «شب یلدا» است. در اینجا، قسمتی از رسوم اقوام «کرد» در این شب آورده شده است. «مجتد رضا همزه‌ای» در کتاب «فرهنگ خوراک کرد» این گونه می‌نویسد:

«در میان «کردان» «شب یلدا» با نام ایرانی «چله» خوانده می‌شود. در شب چله رسم بر این بوده است که بزرگ و کوچک در هر خاندان، در خانه‌ی بزرگ خاندان گرد هم بیایند. در آن جا از ایشان با میوه، کلوچه، نخود و کشمش و شیرینی‌های بومی پذیرایی می‌شد. هم‌چنین رسم بر این بود که هر یک از خانواده‌های کرد یک‌گونه آش رشته می‌پختند که به آن «رشته‌ی دایاله» می‌گفتند. باور بر این بوده است که خوردن «رشته‌ی دایاله» در شب چله تا سال دیگر آدم را از خطر سوختن در امان نگاه می‌دارد، پس از آن که آش پخته می‌شد و پیش از آن که به خوردن پرداخته شود، کمی از آن را پای اجاق می‌ریختند. این سهم «دایاله» بود که بایستی پیش از دیگران از آش بخورد. گفته می‌شود که در «شب چله» در سرزمین کردهای کلیایی، در گذشته آیینی اجرا می‌شده که به آن «کوسه کوسه» گفته می‌شد.

«آن گاه دو مرد از مردم روستا که یکی خود را به شکل زن در آورده و دیگری با پنبه و پشم ریش می‌گذاشته در میان روستا به رقص و آواز می‌پرداختند. یا این که آن‌ها با سوزنی که در دست داشتند به هر کس که به ایشان نزدیک می‌شده سوزنی می‌زدند. هم‌چنین در برابر هر خانه، مردم به ایشان چیزهایی مانند روغن، قند، چای، تنباکو، بادام، گردو، کشمش و ... می‌دادند.»

## همه از خاک پاک ایرانیم

ما که اطفال این دبستانیم همه از خاک پاک ایرانیم

🎧 ما که کودکان وطن (ایران) هستیم همه از خاک پاک ایران پرورش یافته‌ایم.

همه با هم برادر وطنیم مهربان، همچو جسم با جانیم

🎧 همه‌ی ما ایرانی‌ها همانند برادر با هم یکدل و مهربان هستیم و مثل روح که در جسم قرار دارد یکدل می‌باشیم.

اشرف و آنجیب تمام ملل یادگار قدیم دورانیم

🎧 ما ایرانی‌ها در بین تمام ملت‌ها، شریف‌ترین و نجیب‌ترین‌ها هستیم و یادگاری از پیشینه و گذشته

پرافتخارمان هستیم.





وطن ما به جای مادر ماست مادرِ خویش را نگهبانیم

🔊 وطن ما برای ما مثل مادرمان می ماند و مانند مادر از آن محافظت می کنیم.

شکر داریم کز طفولیت درس حُبّ الوطن، همی خوانیم

🔊 خدا را شکر می کنیم که از کودکی تا به حال درس وطن دوستی را خوانده ایم و همچنان می خوانیم.

چون که حُبّ وطن ز ایمان است ما یقیناً ز اهل ایمانیم

🔊 از آنجا که وطن دوستی نشانه ی ایمان است ما به یقین اهل ایمان هستیم.

گر رسد دشمنی برای وطن جان و دل، رایگان بیفشانیم

🔊 اگر دشمن به وطن ما حمله کند جان و قلب خویش را بدون چشم داشتی فدای وطن می کنیم.

## بخوان و بدان



به جمله های زیر توجه کن:

کمی از آن را پای اجاق می ریختند.

در شب چله رسم بر این بوده است.

واژه های خط کشیده شده، معنی جمله را کامل می کنند و فعل جمله هستند.

این جملات نشان می دهند که کلمه یا حالت و ویژگی ای در زمان گذشته روی داده است.

فعل این جملات، زمان گذشته، را نشان می دهد.

به فعل گذشته، می توان واژه ی «دیروز، یا قبلاً» را اضافه کرد.

🔊 **مثال:** «دیروز، آن را پای اجاق می ریختند.



🌟 به فعل گذشته، ماضی می گویند.

## املا دان



الف: جای خالی را با «جزء» و یا «جز» کامل کن:

(۱) من به ..... تو با کسی مشورت نکردم.

(۲) محمد ..... بهترین دوستان من هست.

فارسی ششم دبستان







## ایرج میرزا

وی از شاعران معاصر و از نوادگان فتحعلی شاه قاجار است. او ابتدا شاعر دربار قاجار بود اما سپس از آن کناره گرفت. شعر او ساده و روان است.



دیوان شعری از وی به جا مانده است.

## خودارزیابی

خیلی خوب    خوب    قابل قبول    نیاز به تلاش

<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>

<input type="radio"/>	با معنی فرهنگ بومی آشنا شدم.
<input type="radio"/>	به تحقیق درباره‌ی فرهنگ بومی اقوام مختلف کشورم علاقمند شدم.
<input type="radio"/>	متن شعر را روان و صحیح و آهنگین می‌خوانم و معنی و پیام آن را درک کرده‌ام.
<input type="radio"/>	با فعل گذشته یا ماضی آشنا شدم.
<input type="radio"/>	با زندگی و آثار ایرج میرزا آشنا شدم.
<input type="radio"/>	تفاوت معنایی واژه‌های جزء و جز را می‌دانم و می‌توانم با توجه به معنی آن‌ها در جمله بنویسیم.
<input type="radio"/>	می‌توانم به سؤالات درس پاسخ درست بدهم.



فارسی ششم دبستان

